

بسمه تعالی

تشنگی ثروت ما است!

مؤلفان: سید محمد بهشتی، الناز نجار نجفی

به گواهی آمار و ارقام، بحران آب شاید جدی‌ترین بحران آینده نزدیک در ایران باشد. کاهش نزولات جوی، پایین آمدن سطح آبهای زیرزمینی و فرونشست دشت‌ها، خشک شدن دریاچه‌های فلات مرکزی و رودهای دائمی، همگی زنگ خطر بیابانی شدن پهنه وسیعی از فلات ایران است. امروز با شنیدن این اخبار و گزارش‌ها تعجب می‌کنیم؛ پنداری با امری کاملاً تازه و غیرمترقبه مواجه شده‌ایم. البته واقعیت غیرقابل سکونت شدن بخش وسیعی از ایران در اثر کم‌آبی، شگرف و قابل تأمل است و قتیکه بدانیم ایران هیچ‌گاه سرزمین پرآبی نبوده است و ای بسا در طول تاریخ ادواری از خشکسالی‌های سخت‌تر از دوره اخیر را پشت‌سر گذاشته، بی‌آنکه آسیبی چنین سنگین دیده باشد. به سخن دیگر خشکسالی یکی از تهدیدات دائمی فلات ایران بوده است؛ چنانکه داریوش در کتیبه تخت جمشید آن را یکی از سه تهدید اصلی می‌داند و از خداوند خواسته که سرزمینش را از خشکسالی محافظت کند.^۱

ایران بر روی کمربند بیابانی کره زمین قرار دارد و عمده منابع آب آن، برخلاف بسیاری دیگر از پهنه‌های مسکون جهان، همچون اروپا و یا هند و مصر و چین، منابع بالقوه بوده است. منظور از منابع بالقوه آب، منابعی است که به سادگی در دید و دسترس نیست. چشمه‌ها و دریاچه‌ها و رودها و رودخانه‌ها در زمره منابع بالفعل آبی است و سفره‌های آب زیرزمینی و یا باران و سیلاب‌های نامنظم و غیرقابل پیش‌بینی، منابع بالقوه آب در شمار می‌آید. از آنجا که محدود رودها و رودخانه‌های پرآب ایران عمدتاً به سمت بیرون فلات کاسه‌ای شکل ایران جریان دارد، آتاپیش از دستیابی به فناوری قنات، سکونتگاه‌ها ناگزیر باید به منابع بالفعلی چون چشمه‌ها تقرب می‌جستند. از دوره اشکانی بود که فناوری قنات توسعه یافت،^۲ و این امکان را به ساکنین فلات ایران داد که در نقاطی با توسل به منابع آب زیرزمینی و بالقوه نیز سکونت کنند و همین سبب شد در بسیاری از نواحی چون ری و نیشابور و میبد و یزد و فردوس و ... که تا پیش از این دوره امکان سکونت مهیا نبود شهرهایی معتبر پدید آید.^۴

فرآوری آب به شیوه قنات ویژگی‌های خاصی دارد؛ احداث آن در وهله نخست نیاز به تشخیص ویژگی‌های سفره آب زیرزمینی (عمق سفره، کیفیت آب، میزان آب و ...) دارد، و طبعاً علم پیدا کردن به امری پنهان و نادیده به سادگی میسر نیست. دوم اینکه احداث قنات امری زمانبر و پرهزینه است و لذا هم آزمون و خطا را ناممکن می‌کند، و هم لازم می‌آید که در هر نسل، برای تأمین آب نسل‌های بعد نیز چاره‌اندیشی شود. ای بسا قناتی که امروز با زحمت احداث

^۱ این کتیبه در بیرون از محوطه تخت جمشید و بر بدنه سنگی جبهه جنوبی یکی از چهار سنگ‌نبشته‌ای است که در کنار یکدیگر قرار دارد؛ نخستین سنگ‌نبشته از سمت چپ با کد DPd.

^۲ تاریخ/ایران کمبریج: سرزمین ایران، ج ۱، ص ۸۹۶.

^۳ «در زمان هخامنشیان ۵۲۵-۳۲۲ ق م، حفر قنات بسیار رایج شد. گویا در این دوره در اطراف استخر در پارس، قنات‌هایی بوده است. پارتیان (۲۲۳ ق م - ۲۲۶ م) قنات را بیش از پیش رایج کردند». نک: بیزلی و هارورسن، معماری و آبادانی بیابان (بناهایی برای زیستن در فلات ایران)، ص ۸۷.

همچنین نک: English, [The Origin and Spread of Qanats in the Old World], pp 170- 181.

^۴ حائری، قنات در ایران، ص ۳۲.

می‌شود ثمره آن نسل بعد را متمتع کند. سوم آنکه احداث قنات نیاز به مدیریت پیچیده و مهمتر از آن همبستگی و تعاون اهل روستا یا شهر دارد. نکته آخر آنکه آبی که قنات به ارمغان می‌آورد خصوصاً در ایام گرم سال که نیاز به آب بیشتر است، فراوان نیست. اصولاً میزان آبدهی قنات چندان به میل و اراده انسان بستگی ندارد و در اوقات خشکسالی و تقلیل سفره آب زیرزمینی، امکان تغییر در ترازهای قنات برای دست‌یافتن به آب بیشتر ساده نبوده است. البته به دست آوردن آب بیشتر از طریق احداث قنات متعدد ناممکن نبوده ولی محتاج صرف زمان و انرژی کلانی بود. لذا اهالی شهر یا روستا در صورت مواجهه با کم‌آبی، ضمن چاره‌اندیشی برای آینده دور و نسل‌های بعد، همان میزان موجود آب را برای رفع نیازهایشان به ترتیبی مدیریت می‌کردند. در مجموع وابستگی زندگی به پدیده‌ای چون قنات، انسان را حقیقتاً با مفاهیمی چون «صبر» و «سازش» و «آینده‌نگری» آشنا می‌کرده است.

آبی که قنات یا سیلاب یا باران یا چشمه‌ها برای زیستگاه‌های ایران به ارمغان می‌آورد، وافر نبود ولی با مدیریت همین میزان محدود آب، زیستگاه‌های بیشماری در ایران پدید آمد. اشتباه است اگر به تبع بیابانی بودن ایران، چهره شهرهای قدیمی را خشک و بیابانی و زندگی مردم را حداقلی و بی‌کیفیت تصور کنیم. نیم‌نگاهی به توصیفات سیاحان و مورخان نشان می‌دهد که تهران و شیراز و کاشان و بل اغلب شهرها و زیستگاه‌های ایران سبز و خرم بودند. ای بسا در فلات مرکزی ایران که شرایط بیابانی آن از باقی نواحی حادث‌تر و تهدید خشکسالی بیشتر بود، شهرهای خرم و پرسابقه‌ای چون کاشان و یزد و کرمان پا گرفتند و بالیدند، بی‌آنکه در ایام خشکسالی متروک شوند. اهالی شهرهای مختلف با وجود محدودیت منابع آب، حمام‌ها و آب‌انبارهایی ترتیب می‌دادند؛ زراعت می‌کردند؛ در هر فصل میوه‌های متنوع همان فصل را در اختیار داشتند؛ باغات مروح می‌ساختند؛ شهرهایی پردرخت و پرسایه داشتند؛ در جای‌جای شهر برای رفع عطش سقاخانه احداث می‌کردند؛ در خانه‌هایشان حوض و باغچه داشتند و حتی در ظهرهای داغ تابستان شربت و پالوده‌شان را با یخ نوش جان می‌کردند. خلاصه آنکه ایرانیان با همیش باریکه‌آب، زندگی غنی و مرفهی ترتیب داده بودند؛ یعنی باوجود کم‌آبی به حفظ بقا بسنده نکرده و خشکی را چون سرنوشتی محتوم نپذیرفته بودند؛ بلکه تلاش کرده بودند در دل بیابان شهرهایی بهشت‌آسا ایجاد کنند.

۶

به قیاس شرایط کنونی، دشوار است تصور کنیم همه این کارها به مدد میزان محدودی آب، که آن هم به زحمت به دست می‌آمد و هر لحظه بیم کم‌شدنش وجود داشت، صورت می‌گرفته است. امروز که اینهمه امکانات در اختیار داریم شهرهایمان، خصوصاً در بخش‌های تازه توسعه‌یافته، بیشتر به برهوت شبیه است تا شهر. پرسش این است که «چه چیزی همه این موهبت‌ها را به ارمغان آورده بود؟»؛ عمیق‌تر که تأمل کنیم متوجه می‌شویم منشأ همه این برکات آب نبود بلکه «تشنگی» بود! تشنگی آن احوالی است که امروز با دسترسی ساده به آب، درکش برایمان سخت شده است،

^۵ «اثرگذاری قنات بر فرهنگ ایران»؛ گفت‌وگوی ماهنامه انجمن پسته ایران با مهدی آگاه، ص ۵۹.

<http://iranpistachio.org/fa/images/02-2012-PER/General/Qanat.pdf>

^۶ البته همانقدر که برای بیرون آوردن آب از اعماق زمین و یا ساختن یخ معطل استفاده از انرژی‌های فسیلی نبودند و به طبیعت صدمه‌ای نمی‌زدند، ایجاد بهشت از دل بیابان نیز موکول به انرژی فسیلی و به قیمت تولید گازهای گلخانه‌ای نبود.

در حالیکه روزگاری همهٔ وجوه زندگی ایرانیان از زراعت گرفته تا هر پیشه و صنعتی تا معماری و یا ایجاد شهر، و حتی عشق ورزیدن، مظهریتی بر تشنگی داشت. اما «تشنگی چیست؟».

در وهلهٔ نخست، تشنگی ما را به یاد وضعیت ناخوشایندی می‌اندازد ولیکن این یک وجه آن است. وجه دیگر تشنگی همان حالتی است که بقای ما را تضمین می‌کند؛ ای بسا اگر تشنه نمی‌شدیم زنده هم نمی‌ماندیم. به جز این اگر تشنه نمی‌شدیم، از درک معنا و اهمیت و گوارایی آب هم عاجز بودیم؛ همهٔ ما طعم شیرین زندگی را در اوقات نادری که پس از مدت طولانی تشنگی، آب خنکی را لاجرعه سر کشیده‌ایم، درک کرده‌ایم. تشنگی است که ما را به صرافت فعالیت برای دست‌یافتن به آب می‌اندازد؛ و نیز حواس ما را برای یافتن آن، از روی کوچکترین نشانه‌ها جلب می‌کند؛ و در عین حال باعث می‌شود قدر آن را بدانیم و از هیچ ذرهٔ آن به‌سادگی نگذریم.

به جز تشنگی چه عاملی می‌توانست سبب شود که ایرانیان تلاش کنند از روی رنگ کوهها، شکل آنها و جنس خاک^۷ و گیاهانی که بر آن می‌روید تشخیص دهند که آیا در این زمین آب پنهان هست و اگر هست در چه عمق و به چه میزانی است و آیا گواراست و یا ناگوار و سخت است. حاسب کرجی در رسالهٔ *پرمغز/انباط/المیاه/الخفیه* (استخراج آب پنهانی) که احتمالاً به سدهٔ چهارم یا پنجم قمری تألیف شده، پرشمار نشانه‌هایی را ذکر کرده که از روی آن می‌توان به ماهیت آب در اعماق زمین پی برد. وی مقنی کاردان را کسی می‌داند که «نشانهٔ آب پنهانی را بر سطح زمین بشناسد و در کار خود بینا و توانا باشد و از اشیایی که بر وجود آبهای زیرزمینی گواهی می‌دهند مطلع و آشنا باشد و چون نگرنده در آنها دقت کند نگاه او برای شناختن آب کفایت کند».^{۱۰}

به جز تشنگی چه علتی می‌توانسته سبب شود که آدمی در بیابان خشک و لم یزرع، با دیدن خاری، پیش از هر چیز با خود بیندیشد که این گیاه حتماً ریشه‌هایش را در اعماق زمین به آب رسانده است، و بعد هنرمندانه و هوشمندانه با پیوند زدن تخم میوه‌های پرآبی چون هندوانه و خیار بر روی ریشهٔ خار و بدون نیاز به آبیاری به محصولات پرآب^{۱۱} و خوش‌طعمی برسد؛^{۱۲} فقط آنانکه تشنگی را تا مغز استخوان درک کرده‌اند و به حال طلب افتاده‌اند، می‌توانسته به چنین نتیجه‌ای رسیده باشند.

^۷ «بنا به گفتهٔ پیشینیان پس از کوههای سیاه‌رنگ در کوههای سبزرنگ و زردرنگ و سرخ‌رنگ به ترتیب مقدار آبهای پنهانی کاهش می‌یابد و کوههای سیاه‌رنگی که دارای سنگ نرم و متورق باشند و فرازشان یهن و مسطح باشد از دیگر کوه‌ها پراگندترند. کوههای سفید فاقد آبند» نک: ساعدلو، استخراج آبهای پنهانی، ص ۲۰۲ به نقل از: کرجی، *انباط المیاه الخفیه*، ص ۱۹.

^۸ «هرگاه بر سطح زمین صخره‌های قائم از خاک برآمده‌ای وجود داشته باشد، نشانهٔ آبهای پنهانی است... کوههای منفرد خشکند مخصوصاً اگر مقدار سنگشان افزون باشد. اگر زمینی از کوههای مرطوب به دور باشد کم‌آب است». نک: همانجا به نقل از: کرجی، *انباط المیاه الخفیه*، ص ۲۰.

^۹ «زمینی که کلوخه‌هایش مانند سفال باشد بدون آب است و زمینی که طول و عرضش را صخره فراوان نازک پوشانده باشد که گویی آن را سنگفرش کرده‌اند، کم‌آب است اگر پر از شن و ریگ باشد و خاکش درشت باشد نیز کم‌آب است و زمینهای پستی که تابش خورشید بر آنها شدید باشد کم‌آبند» یا در جای دیگر می‌گوید: «خرفه و لوخ و تاجریزی و پونهٔ آبی و ترشک و کرفس آبی و گیاهی شبیه به بنفشه که خوشبوی و خوش‌طعم است و ...» نک: ساعدلو، استخراج آبهای پنهانی، ص ۲۰۴ به نقل از: کرجی، *انباط المیاه الخفیه*، ص ۲۴.

^{۱۰} ساعدلو، استخراج آبهای پنهانی، ص ۲۰۴ به نقل از: کرجی، *انباط المیاه الخفیه*، ص ۲۰.

^{۱۱} این محصولات گاه تا ۹۲ درصد محتویاتشان آب است.

^{۱۲} فرهادی، «کشت آدوری (خار وابسته)؛ کشت فراموش‌شده» در: جهاد، ص ۲۲-۲۹.

تشخیص آب نادیده، محدود به نشانه‌های ارضی نیست؛ باران که آن نیز یکی دیگر از منابع بالقوه آب در فلات ایران است را به کمک نشانه‌های سماوی باید تشخیص می‌دادند. البته برای کسی که در انتظار باران همواره سرش رو به آسمان است، کوچکترین تغییر در رفتار ابر و باد، نشانه قرب یا بعد باران است؛^{۱۳} برای چنین کسی آواز بی‌وقت گنجشک یا خارش مرغ خانگی نیز معانی دیگری دارد. هر قدر تشنگی سبب می‌شد اهل این سرزمین تلاش کنند از هر نشانی‌ای برای تشخیص آب بهره گیرند؛ ای بسا او که سیراب است نزدیکترین منابع آب را نیز تشخیص ندهد.

راه سعادت‌مندی در فلات ایران که مهمترین منابع آب آن بالقوه است، یعنی آب هست ولی سهل‌الوصول نیست، عامل محرک تشنگی است. تشنگی سبب می‌شد که ایرانیان آبی که به دشواری تحصیل کرده‌اند را از مظهر تا محل استفاده در سایه‌سار درختان انتقال دهند که قطره‌ای از آن هدر نرود، و شهر را به ترتیبی برای بهینه‌ترین شکل استفاده از آب بسازند. کسی که یکبار تشنگی را درک کرده باشد، حتی در اوقات ترسالی و با وجود بهره‌مندی از آب کافی، «خیال تشنگی» رهايش نمی‌کند.

۱۵

تشنگی هیچگاه آزادی‌عمل را از ایرانیان سلب نکرده است؛ به‌عکس پیش روی آنان افق‌هایی را گشوده که با ابتکار و فعالیت بتوانند از دل محیطی چنین خشک وسعتی بسازند که شاید از نظر بسیاری از سیاحانی که آب فراوان دارند پنهان بماند که اینجا تا چه اندازه کم آب است. به سخن دیگر آنان به خاطر سکونت در سرزمینی کم‌آب، به زنده ماندن قناعت نکردند، بلکه همواره در تمنای زندگی‌ای باکیفیت بودند. برای کسی که تابستان‌های تفتیده یزد را تجربه کرده باشد، رسیدن به جرعه‌ای گوارا و خنک از آب قنات حکم جواهر را دارد، ولی یزدیان و رای این آب خنک می‌خواستند در تابستان یخ نیز داشته باشند. ایرانیان دست‌کم از سده هفتم قمری (سیزدهم میلادی) با یخچال‌آشنایی داشتند، این درحالیست که نگهداری یخ در یخچال تا سده یازدهم قمری (هفدهم میلادی) در انگلستان ناشناخته بود و پس از آن هم تا سالها یخ را از ملزومات زندگی نمی‌دانستند و دست فقرا هرگز به آن نمی‌رسید. عمده سیاحتنامه‌های فرنگیان راجع به ایران که خصوصاً در دوره صفوی بسیار متعدد شد، از سهل‌الوصول بودن یخ حتی در تابستانهای گرم اصفهان و شیراز گفته‌اند و اینکه فقرا نیز در تابستان به راحتی یخ را تهیه می‌کردند.

۱۷

^{۱۳} «اگر در منتصف ماه قمر صافی شود هوا صاف بود. اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی بود و اگر آفتاب در وقت برآمدن صافی بود یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعه‌های ابر متفرق پیدا شود یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر نبود، بعد از غروب یا قبل از آن ابر باشد این همه علامت تأخیر باران بود و چون قطعه سحاب ظاهر شود مایل بحمره دلیل باران بود و بانگ کردن گنجشک بر درختان علامت باران بود». نک: هروی، /رشاد/زراعه، ص ۷۲-۷۳.

^{۱۴} «چون دیگ که از بالای دیگ پایه فروگیرند بعد از آنکه طعام پخته باشند و در اسفل آن شراره‌های آتش بسیار بود یا آنکه مرغ خانگی خود را بسیار می‌خارد و بانگ بسیار می‌کند یا آنکه خطاف که آنرا فرشته‌رو گویند بر گرد آب می‌گردد و بانگ بسیار می‌کند و یا آنکه درازدنبال رو به مغرب بایستد و یک پای را تمام بر زمین نهد یا آنکه گرگ بسیار به آبادانی درآید و یا آنکه موش از سوراخ خود چیزهایی که به ذخیره نهاده بیرون بیاورد این همه علامت بارندگی است خاصه در اول ماه و آخر ماه» نک: همانجا

^{۱۵} «در میان بحر اگر بنشسته‌ام/ طمع در آب سبو هم بسته‌ام» مثنوی مولوی، دفتر سوم.

^{۱۶} «هنوز هم دشواری اصلی حضور در فلات ایران جان به در بردن از بی‌آبی است. تیزهوشی ایرانیان زندگی در چنین اوضاعی را ممکن کرده و حتی از آن تمدنی درخشان بیرون آورده است. به سبب وجود همین تمدن درخشان است که شاید از کسانی که آب فراوان در دست دارند پنهان بماند که اینجا تا چه حد کم‌آب است...چنین زمینی اگر هر جای دیگری بود، خالی از سکنه می‌ماند همچنانکه در دل استرالیا و پهنه‌های وسیعی از آمریکا ماند». نک: بیزلی و هارورسن، معماری و آبادانی بیابان، ص ۷۶.

^{۱۷} بیزلی و هارورسن، معماری و آبادانی بیابان؛ بناهایی برای زیستن در فلات ایران، ص ۱۰۶-۱۰۸.

اغراق نیست اگر بگوییم تشنگی بیش از آنکه خاطر ایرانیان را پریشان کرده باشد، خیالشان را پرورانده بود. برای همین آنان در ساحت معنایی تلاش کرده بودند کمبود آب در ساحت مادی را جبران کنند. بی‌علت نیست که آب باریک و ناچیز رکن‌آباد در اشعار به شکل فراتی پرآب رخ می‌نماید و این همان چیزی است که برای خیال سیراب قابل درک نیست. خیال تشنه است که در خاله به خاطر همنشینی با آب با دشواری حجم زیادی از خاک را کنار می‌زند تا فاصله‌ها را از سر راه بردارد و سردابی همجوار جوی قنات بسازد. خیال تشنه است که حمام را که عرصه همنشینی آدمی و آب است به جواهری چون حمام گنجعلیخان مبدل می‌کند، چرا که فرصت این همنشینی زیاد نیست و باید از آن مجلسی باشکوه ترتیب داد. خیال تشنه است که حوضی هرچند کوچک را قلب خانه می‌کند طوریکه پنداری همه خانه بهانه‌ای است برای در آغوش گرفتن نقطه‌ای کوچک ولی بااهمیت که آدمی را به قرار و آرام و سکنی گزیدن می‌رساند.

برای بیان مجردترین و لطیف‌ترین معانی باز این تشنگان‌اند که از میان همه پرنندگان، هدهد را در مقام «دلیل راه» رسیدن به سیمرغ، در کوه قاف، برمی‌گزینند؛ چون هدهد آن پرنده‌ای است که با پرواز بر فراز بیابان‌ها قادر است که آب را در اعماق زمین تشخیص دهد و از اینرو اوست که می‌تواند همه مرغان دیگر را به سمت حقیقتِ محبوب راهنمایی کند. این تشنگان‌اند که شخصیت‌های اساطیری و داستانی‌شان، از گیلگمش تا اسکندر و حضرت خضر، در جستجوی آب حیات برآمده‌اند و کسانی ماندنی شدند که این آب حیات را نوشیدند.

و اما مصیبت امروز ما ناشی از این تصور است که برخلاف نصیحت مولانا، به جای تشنگی، ثروت اصلی را منابع آب می‌دانیم و دائماً در جستجوی یافتن منابع بیشتر و متمتع شدن حداکثری هستیم. از همینرو با وجود همه امکانات مدرن که پیدا کردن و استحصال منابع آب را ساده کرده، تقریباً هیچ یک از شهرهای ما به اندازه گذشته سبز و خرم نیست. پنداری به میزانی که بهره جستن از تکنولوژی جدید، از بالقوگی منابع آب کاسته و آن را بالفعل کرده است، انگیزه ما نیز برای بهره‌وری هر چه بیشتر از آب کاسته شده و عمده آن را مستقیم یا غیرمستقیم هدر می‌دهیم. تکنولوژی سطح تماس ما را با واقعیت کم‌آبی ایران از میان برده؛ وقتی با اشاره‌ای شیرآب باز می‌شود این تصور را ایجاد می‌کند که خانه ما متصل به اقیانوس آب شیرین است. هزینه این زیاده‌خواهی را به جای قنات، هزاران چاه عمیق می‌پردازد، در حالیکه بیرون کشیدن این حجم آب، بر صفای خانه‌ها و شهرها و زندگی ما نیفزوده است.

تشنگی‌ای که روزی ثروت اصلی ما بود، مثل دیگر ویژگی‌های فرهنگمان بروز و ظهوری بیمارگونه یافته است؛ یعنی به صورت مرض استسقا خود را نمایانده است. دائماً احساس می‌کنیم تشنه‌ایم، لیکن این تشنگی ما را به فعالیت و انمی دارد

^{۱۸} «و این همان نهر رکن‌آباد است که سرچشمه‌اش در کوهستان دوازده میلی آنجاست و نهر شاد و شاداب به سوی شهر جاری است و حافظ در تعریف آن چنان داد سخن داده است که انسان انتظار دارد نهری بزرگ‌تر باشد». کرزن، *ایران و قضیه/یرن*، ج ۲، ص ۱۱۳.

^{۱۹} «نوبت هدهد رسید و پیشه‌اش/ و آن بیان صنعت و اندیشه‌اش؛ گفت ای شه یک هنر کان که‌ترست/ باز گویم گفت کوتاه بهترست؛ گفت بر گو تا کدامست آن هنر/ گفت من آنکه که باشم اوج بر؛ بنگرم از اوج با چشم یقین/ من بینم آب در قعر زمین؛ تا کجاست و چه عمقستش چه رنگ/ از چه می‌جوشد ز خاکی یا ز سنگ؛ ای سلیمان بهر لشکرگاه را/ در سفر می‌دار این آگاه را؛ پس سلیمان گفت ای نیکو رفیق/ در بیابانهای بی آب عمیق» نک: مثنوی معنوی، دفتر اول.

^{۲۰} آب کم‌جو تشنگی آور به دست/ تا بجوشد آبت از بالا و پست (مولانا)

بلکه همچون جسد نیم‌جان با شکمی برآمده گوشه‌ای افتاده‌ایم و باز هم آب می‌خواهیم. تمنای آب در این وضعیت بر تمنای زندگی دلالت نمی‌کند، بلکه ما را به مرگ نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. از نشانه‌های ابتلای ما به بیماری استسقا این است که پهنه‌های وسیع آب را زیر آفتاب پهن می‌کنیم؛ به جای احداث باغ با منابع آب چمنکاری کرده یعنی «بیابان سبز» ایجاد می‌کنیم؛ با منابع ناچیز آب، صنایع پرمصرف و کم‌بازده تأسیس می‌کنیم، و خلاصه به هر نحوی گوهر آب را صرف دستاوردهایی کرده‌ایم که از خود آب کم‌ارزش‌تر است. سرانته مصرف آب در ایران به ازای هر نفر، از بسیاری از کشورهای پرآب جهان بیشتر است و این یعنی ما به استسقا دچاریم و وضعیتمان وخیم است. برماست که زودتر فکری به حال خود بکنیم.

مسلم‌ا چاره‌اندیشی به معنی بازگشتن به شیوه‌هایی کهنی چون حفر قنات و یا توسعه دادن کشت دیم و ... نیست، بلکه بیش از این، چاره در «دوباره تشنه شدن» است. هر کاری که می‌کنیم اگر منتج از تشنگی حقیقی باشد، بی‌گمان درست خواهد بود و به‌عکس تا زمانیکه تشنه نباشیم، حتی حفر قنات نیز ممکن است به ضررمان بیانجامد. اگر درس می‌خوانیم بی‌آنکه تشنه پاسخ دادن به پرسشی وجودی باشیم، اگر خانه می‌سازیم بی‌آنکه حقیقتاً در جستجوی «سکونت» باشیم، اگر حرص و خودخواهی راه عاشق شدن را بر ما بسته و خلاصه هر کاری که از منشأیی به جز تشنگی صادر می‌شود، اشتباه است. باید بدانیم همه مشکلات به ظاهر متنوع و تهدیدآمیز این سرزمین، عمدتاً از یک عامل بنیادین نشأت گرفته و آن تشنه نبودن، در همه مراتب معنایی آن است.

در این میان نقش معماری و شهرسازی در همه مقیاس‌هایش از طراحی یک خانه تا مجتمع‌های زیستی تا شهر و منظر شهری و ... در تذکر تشنگی نقش خطیری است. هرچند مصرف خانگی فقط سه درصد از کل حجم آب مصرفی است و صرفه‌جویی در آن، اثر چشمگیری در معضل کمبود آب ندارد، لیکن تربیت و به سامان کردن ذهنیت ایرانیان در مواجهه با آب، باید از همین سه درصد آغاز شود. در این میانه معماری و شهرسازی از آنجا که بیشترین سطح تماس آدمی با زندگی به صورت کلی و با پدیده آب به طور خاص، فراهم کرده، نقش مهمتری دارد. این معنی‌اش فقط ایجاد معماری و شهری کم‌مصرف نیست؛ مهم‌تر از آن این است که معماری و شهر است که می‌تواند تشنگی را به ایرانیان تذکر دهد، یعنی به یاد ما بیاورد که در سرزمینی کم‌آب زندگی می‌کنیم و باید متوجه قدر و قیمت آب باشیم. از آنجا که معماری و شهر با زندگی ما سروکار دارد، و رای تذکر حتی ما را به نحوی ناخودآگاه تربیت می‌کند؛ در واقع این تنها ما نیستیم که خانه و شهر را «می‌سازیم»، شهر و معماری نیز ما را به نحوی «می‌سازد» و «تربیت» می‌کند، لذا می‌تواند ما را در حین زندگی به ترتیبی تربیت کند که با همه وجودمان با خیال تشنگی آشنا شویم و قدر و قیمت آب را بدانیم. این معماری و شهر است که می‌تواند ما را به خیال‌پردازی حول این گوهر گرانقدر وادارد و آن خیال تشنگی را که عامل محرک ما برای فعالیت و رشد در همه عرصه‌ها بود دوباره در ما بیدار کند.

منابع

- آگاه، مهدی. «اثرگذاری قنات بر فرهنگ ایران»؛ گفت‌وگوی ماهنامه انجمن پسته ایران با مهدی آگاه.
- بیزلی، الیزابت و مایکل هارورسن. معماری و آبادانی بیابان: بناهایی برای زیستن در فلات ایران. ترجمه مهدی گلچین عارفی و نگار صبوری. تهران: روزنه، ۱۳۹۲.
- حائری، محمدرضا. از ایران چه می‌دانم: قنات در ایران. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۹۵.
- حاسب کرجی، ابوبکر محمد بن حسن. استخراج آبهای پنهانی (انباط المیاه الخفیه). ترجمه شادروان حسین خدیوچم، تحقیق و تحلیل و تفسیر: هوشنگ ساعدلو. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸.
- فرهادی، مرتضی. «کشت آدوری (خار وابسته)؛ کشت فراموش‌شده» در: جهاد، آبان ۱۳۶۹.
- فیشر، ویلیام بین. تاریخ ایران کمبریج: سرزمین ایران. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- کرزن، جورج. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- گوبلو، هانری. قنات فنی برای دستیابی به آب. ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم و محمد حسین پاپلی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- هروی، قاسم بن یوسف ابونصری. ارشاد/نزرعه. به اهتمام محمد مشیری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

English, Paul Ward. "The Origin and Spread of Qanats in the Old World", in: Proceedings of the American Philosophical society, vol 112, No 3, pp 170- 181.